

## تحلیل اختلال شخصیت ضداجتماعی ضحاک

زینب باقری<sup>۱</sup>، محمدعلی داودآبادی<sup>۲</sup>، علی سرور یعقوبی<sup>۳</sup>

### چکیده

مطالعه روان‌شناسی آثار ادبی، این امکان را به خواننده می‌دهد که از زاویه‌ای جدید به بررسی و بازبینی اثر ادبی بپردازد. شاهنامه مهم‌ترین و معتبرترین سند اسطوره‌ای، حماسی، تاریخی ایرانی است. این مقاله سعی دارد با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی یکی از شخصیت‌های این اثر بزرگ را از دیدگاه روان‌شناسی مورد ارزیابی قرار دهد. ضحاک یکی از پادشاهان بزرگ شاهنامه، فردی قدرت-طلب، سنگ‌دل و بی‌رحم بود که تحت تاثیر تکانه‌های «نهاد» به برآوردن خواسته‌های خود می‌اندیشد. «فراخود» یا وجدان در او رشد چندانی نیافته بود، به این دلیل توانایی پیروی از هنجارهای اجتماعی را نداشت. قوانین حاکم بر جامعه را در نظر نمی‌گرفت. به حقوق دیگران احترام نمی‌گذاشت. به دیگران آسیب می‌رساند و در ارتباط با جامعه سلطه‌طلب بود. زندگی او سراسر خشونت، ظلم، تجاوز، قتل و غارت بود. در مورد ایمنی افراد جامعه بی‌پروا و غیرمسئولانه رفتار می‌کرد. رفتار او حاکی از "تکانش‌وری"، "تحریک‌پذیری" و "پرخاش‌گری" بود. با استناد به کتاب معتبر "DSM-5" می‌توان اثبات نمود او به اختلال روانی "شخصیت ضداجتماعی" دچار بود.

کلیدواژه‌ها: شاهنامه، ضحاک، نقد روان‌شناسی، اختلال شخصیت ضداجتماعی.

۱. دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد اراک، دانشگاه آزاد اسلامی، اراک، ایران.  
z93.bagheri@gmail.com

۲. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد اراک، دانشگاه آزاد اسلامی، اراک، ایران.  
mdavoodabadi@iau-arak.ac.ir

۳. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد اراک، دانشگاه آزاد اسلامی، اراک، ایران.  
[raaymand92@gmail.com](mailto:raaymand92@gmail.com)

## مقدمه

یکی از جذاب‌ترین نقدهای ادبی، نقد روان‌شناسی است. فروید (Sigmund Freud) نخستین فردی بود که به این شاخه از نقد ادبی هویت بخشید (صنعوی و همکاران، ۱۳۸۲: ۵۷؛ احمدی، ۱۳۹۱: ۵۱۳). علاوه بر این، فروید با استفاده از متون ادبی و با استفاده از شخصیت‌های آثار ادبی برای نام‌گذاری بسیاری از نظریات‌اش، عملاً بین ادبیات و روان‌شناسی، ارتباط برقرار نمود (پاوری، ۱۳۷۴: ۱۹). با تداوم روند نقد روان‌شناسی متون ادبی، آن هم در شاخه‌های گوناگون، اکنون هر خوانش و برداشت متفاوتی از یک متن می‌تواند باعث نمایش جلوه‌ای از مفاهیم و معناهای تازه آن اثر ادبی گردد.

بی‌گمان شاهنامه مهم‌ترین و معتبرترین سند اسطوره‌ای، حماسی و تاریخی ماست (صفا، ۱۳۹۰: ۱۸۳) و این اثر ارزشمند با همه عظمت خود انعطاف خاصی دارد که می‌توان آن را با روش‌های نوین نقد ادبی با استفاده از دیدگاه‌های تلفیقی و بینارشته‌ای از زاویه‌های جدید مورد نگرش و بررسی قرار داد و با استفاده از تعبیر و تفسیر نوین از معانی پنهان آن پرده برداشت و لذت خوانش متفاوت را در آن درک کرد.

در این جستار نویسنده کوشیده است، به بررسی و تحلیل رفتار ضحاک در شاهنامه پردازد و با استفاده از ابیات شاهنامه مصادیق اختلال روانی "شخصیت ضداجتماعی" را در رفتار ضحاک مورد بازبینی و ارزیابی قرار دهد. در علم روان‌شناسی یکی از معتبرترین مراجع برای دریافت و فهم ویژگی و صفات افراد دارای اختلال روانی کتاب مهم "راهنمای تشخیصی آماری اختلال روانی" معروف به کتاب "DSM-5" است. این کتاب توسط انجمن روان‌پزشکان آمریکا تألیف شده است و هر ساله با توجه به اطلاعات جدید بازبینی می‌شود. در این مقاله این کتاب، به عنوان منبع اصلی شناخت اختلالات شخصیتی مد نظر قرار گرفته است؛ زیرا دیگر نویسندگان و نظریه‌پردازان روان‌شناسی مرضی نیز به این کتاب ارجاع داده‌اند.

## پرسش‌های تحقیق

در این مقاله نویسنده کوشیده است به پرسش‌های زیر پاسخ دهد:

- از دیدگاه روان‌شناسی چه رفتارهایی از ضحاک نشان‌دهنده ناهنجاری رفتار اوست؟

- رفتار نابهنجار ضحاک از دیدگاه روان‌شناسی چگونه تاویل و تفسیر می‌شوند؟

### اهداف تحقیق

- نقد و تحلیل روان‌شناسی رفتار ضحاک در شاهنامه فردوسی از دیدگاه روان‌شناسی.
- این گونه نقد و تحلیل روان‌شناختی ابیات شاهنامه علاوه بر تحلیل‌هایی که در گذشته از این متن شده است می‌تواند موجب کشف معانی جدیدی در این اثر گردد.
- می‌توان از زاویه‌ای دیگر به برخی ابیات شاهنامه پرداخت و ابعاد تازه‌ای از آن را عرضه نمود و با این کار ارزش متن ارجمندی چون شاهنامه، آشکارتر می‌گردد.

### پیشینه تحقیق

در مورد ضحاک و خوی مردم‌کش او در قدیمی‌ترین کتاب‌ها من جمله اوستا (دوست-خواه، ۱۳۱۵: ۴۹۱ و ۳۳۵) و بندهش (فرنبغ‌دادگی، ۱۳۸۰: ۱۴۴) سخن به میان آمده است. بهار در کتاب "پژوهشی در اساطیر ایران" به طور مفصل پیشینه این نام را در متون اوستایی و پهلوی شرح می‌دهد و بیان می‌دارد که هرچند در متون اوستایی و متون پهلوی در مورد پادشاه بودن ضحاک اختلافاتی ثبت شده است؛ اما در مورد نابود کردن مردمان و مخوف بودن این شخصیت نیمه‌اسطوره‌ای و نیمه‌تاریخی توافق وجود دارد (بهار، ۱۳۷۶: ۱۹۰-۱۹۱). علاوه بر این در چند دهه اخیر در مورد بررسی شخصیت‌های شاهنامه، چندین مقاله و کتاب ارزشمند به نگارش درآمده است. اما از دیدگاه نقد روان‌شناسی شخصیت‌های شاهنامه، خصوصاً ضحاک تاکنون کتابی تالیف نشده است. تنها در این میان مقاله ارزشمندی از محمد فشارکی و خسرو محمودی با عنوان "روان‌کاوی نمادها در داستان ضحاک" وجود دارد که در آن به روان‌کاوی نمادهایی موجود در این داستان پرداخته شده است (فشارکی و محمودی، ۱۳۹۰: ۱-۱۳). مقاله دیگری نیز با عنوان "نقد روان‌شناختی شخصیت ضحاک در شاهنامه" به قلم سپیده یزدان‌پناه وجود دارد (یزدان-پناه، ۱۳۸۶: ۱۶۷-۱۸۵) که این مقاله اخیر از لحاظ موضوعی نزدیک‌ترین نوشته به مقاله حاضر است؛ اما تفاوت بسیار اساسی با این متن دارد. از جمله اینکه موضوع اساسی این مقاله اختلال روانی از دیدگاه روان‌پزشکی است که در پژوهش‌های یاد شده ذکر از آن به

میان نیامده‌است. در ضمن هرچند اغلب پژوهش‌گران شاهنامه به خون‌ریز و بی‌رحم بودن ضحاک اشاره نموده‌اند، اما آن‌ها این ویژگی اهریمنی و ددمنشانه ضحاک را از دیدگاه روان-پزشکی و روان‌شناسی مورد بحث و بررسی قرار نداده‌اند.

## بحث و بررسی

### الف. ضحاک

ضحاک پسر مرداس یکی از پادشاهان اسطوره‌ای شاهنامه است. او با از بین بردن جمشید بر تخت شاهنشاهی ایران تکیه زد. ضحاک یکی از خون‌ریزترین پادشاهانی است که از او در کهن‌ترین کتاب‌ها یاد شده است. نام وی در اوستا (دوست‌خواه، ۱۳۸۵: ۴۹۱ و ۳۳۵) به صورت "آژی‌دهاکا"، آمده است. ریشه این نام به مفهوم ویران‌گری و تباهی می‌رسد (مختاری، ۱۳۷۹: ۱۳۳). آژی‌دهاکا به معنای مار اهریمنی است، "آژی" به معنای مار و "دهاکا" به معنای آفریده اهریمن است. آژی‌دهاکا «در اوستا پتیاره‌ای است سه پوزه و سه سر و شش چشم و نیرومندترین دیوی است که اهریمن در ستیز با گیتی آفرید تا جهان راستی را از آن تباه سازد؛ لیکن در شاهنامه این دیوت‌ترین دیو و دروغین‌ترین دروغ به پادشاهی بدکنش و ددمنش دیگرگون شده است که تنها از شگرفی‌های نمادینه خویش دو مار را که از بوسه اهریمن بر دو سفت وی رسته‌اند، نگه داشته است» (کنزلی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۲۷۶ و ۱۳۷۰: ۹-۱۰).

### الف. ۱. تاثیر محیط و وراثت بر شخصیت ضحاک

بی‌گمان پدیدآورندگان داستان‌های شاهنامه از نظریات روان‌شناختی امروز بی‌خبر بوده‌اند و این طبیعی می‌نماید، اما دقت نظر آن‌ها در پردازش شخصیت‌های داستان، گواه از نگاه عمیق و دید وسیعشان از انسان دارد. حمزه گنجی در کتاب "روان‌شناسی تفاوت‌های فردی" برای مبحث تاثیر توارث بر افراد، ایباتی از شاهنامه را برای اثبات توجه به توارث ذکر می‌کند. او با این ایبات وارد بحث می‌شود که «توارث و محیط هر دو در تعیین تفاوت‌های فردی، نقشی بنیادی دارند، با این تفاوت که ممکن است در بعضی جنبه‌ها اثر توارث و در بعضی جنبه‌های دیگر اثر محیط بیشتر باشد» (گنجی، ۱۳۷۴: ۴۹).

در داستان ضحاک اولین نگاه دقیق شاعر به شخصیت ضحاک، در بیان تاثیر وراثت بر فرزندان است. فردوسی با برشمردن خصایل نیکوی مرداس و با آشنا نمودن خواننده با شخصیت ناپهنجار ضحاک، اولین اصلی را که به یاد می‌آورد، شک در رابطه پدری و فرزندی مرداس و ضحاک است. ضحاک برای فرمان‌روایی و گرفتن مسند پدر به اغوای ابلیس فریفته شد و در از بین بردن پدر با ابلیس موافق بود.

چنان بدگهر شوخ فرزند اوی، نجست از ره شرم پیوند اوی.  
به خون پدر گشت همداستان؛ ز دانا شنیدم من این داستان،  
که: «فرزند بد، گر شود نره شیر، به خون پدر هم نباشد دلیر؛  
مگر در نهانش سخن دیگر است؛ پژوهنده را راز با مادر است»  
(فردوسی، ۱۳۶۶، ج ۱: ۴۸).

داستان‌پرداز به خوبی واقف است که عوامل موروثی ظاهراً در شکل‌گیری شخصیت ضحاک بی‌تاثیر بوده‌اند. او برخلاف سیرت پدر خود رفتار می‌کرد. بنابراین برای این‌که روند منطقی و استدلالی داستان از استحکام لازم برخوردار باشد، داستان‌پرداز خود مستقیماً این تردید در انتساب پدر و فرزندی را مطرح می‌نماید. البته برای یافتن زمینه‌های ژنتیکی و وراثتی، نسل‌های پیشین نیز مورد مطالعه و مذاقه قرار می‌گیرد، اما در شاهنامه ذکری از نسل‌های پیشین ضحاک نیست. تنها از پدر او سخن به میان می‌آید که نیک‌مردی گرانمایه، خداترس، با داد و دهش بود. مرداس دارای صفاتی بود که هیچ‌کدام در فرزندش یافت نمی‌شد. بنابراین تردید در مورد نسبت داشتن آن‌ها با هم‌دیگر زیاد بی‌مورد هم نیست. هرچند که فردوسی این تردید را در مورد موافقت ضحاک در ریختن خون پدر، مطرح می‌کند (فردوسی، ۱۳۶۶، ج ۱: ۴۸، ب ۱۱۷-۱۱۸).

هر فرد نه تنها ممکن است خصوصیات جسمانی اجداد خود را به ارث ببرد، بلکه امکان دارد، خصوصیات روانی و اخلاقی آنان را نیز از طریق وراثت به دست آورد. شاید به این دلیل باشد که شخصیت منفی ضحاک از نژاد آزادگان نیست و ذکر این که او، مردی از دشت سواران نیزه‌گزار بود، تلاش داستان‌پرداز را نشان می‌دهد، مبنی بر این که ضحاک زاده سرزمین سپند و اهواریبی ایران نبود.

## الف. ۲. نهاد، خود و فراخود در ضحاک

«فریود برای توجیه رفتار انسان، مفاهیم هشیاری (The conscious) و ناهشیاری (The unconscious) را به عنوان سطوح ذهن مطرح کرد» (ریو، ۱۳۹۰: ۴۲۱). «با این کار درک رفتار انسان و شناخت برخی جنبه‌های شخصیت را ممکن ساخت. بخش ناهشیاری دنیای وسیعی از خواسته‌ها، تمایلات، انگیزه‌ها و عقاید سرکوب شده است. در حقیقت، تعیین‌کننده اصلی رفتارهای بشر همین عوامل ناخودآگاه است که از سه قسمت عمده ساخته شده است: نهاد، خود و فراخود» (فریود، ۱۳۹۲: ۵). هریک از این سه قسمت مهم ناهشیار کارکردهای خاص خود را دارند؛ لیکن از راه تعامل با یکدیگر، رفتار را به وجود می‌آورند.

الف. ۲. ۱. «نهاد" (Id) مایه زندگی و پایه اصلی شخصیت فرد است. انسان با نهاد به دنیا می‌آید و در تمام مدت عمر این نهاد است که باعث تداوم زندگی فرد می‌گردد. نهاد بر اساس دریافت لذت و دوری از رنج عمل می‌کند. نهاد در پی ارضای کامل و فوری است. دلیل، منطق و ارزش معنویات و اخلاق را نمی‌شناسد» (سیاسی، ۱۳۷۱: ۱۷). «بخش غریزی شخصیت هر فرد نهاد است. نهاد هر فردی طبق "اصل لذت" (Pleasure Principle) عمل می‌کند و بدون توجه به باورها و یا موانع اجتماعی در جستجوی لذت است و از درد اجتناب می‌کند» (محمی‌الدین بناب، ۱۳۸۶: ۱۳۶).

الف. ۲. ۲. "فراخود" (Super Ego) نمودار درونی ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی است. فراخود به سوی کمال گرایش دارد و نه به سوی لذت. از این جهت درست مخالف نهاد است. فراخود بیان‌گر بخش اخلاقی است. «فراخود در واقع همان وجدان است» (تکنیسون و همکاران، ۱۳۷۱: ۹۴).

الف. ۲. ۳. «بخش دیگری از ناهشیار انسان، "خود" (Ego) است. بخش خود مسئله-گشای شخصیت است خود با واقعیت سروکار دارد؛ واقع‌گراست و تمایلات نهاد را بر اساس واقعیت و خواسته‌های فراخود ارضا می‌کند. خود وسیله‌ای برای برقراری تعادل بین نیازهای متضاد شخص، وجدان او و واقعیات جهان بیرونی است (کیرین، ۱۳۷۱: ۱۴۷-۱۴۸).

در ضحاک فراخود یا وجدان زیاد رشد نیافته است. به همین دلیل مانعی برای برآورده

نمودن خواسته‌های نهاد در درون او وجود ندارد. او کاملاً تحت سیطره نهاد است.

پس آیین ضحاک وارونه خوی	چنان بد که چون می بدش آرزوی
ز مردان جنگی یکی خواستی	بکشتی چو با دیو برخاستی
کجا نامور دختری خو بروی	به پرده درون بود بی‌گفت‌گوی
پرستنده کردیش بر پیش خویش	نه بر رسم دین و نه بر رسم کیش

(فردوسی، ۱۳۶۶، ج ۱: ۵۷)

آنچه فردوسی از سرگذشت ضحاک و کارهای او بیان می‌کند این است که عمر ضحاک در برآورده کردن غرایز سپری می‌شد. در شرح سرگذشت او ابتدا از قدرت‌طلبی افراطی او، تصاحب دختران جمشید، خوردن غذاهای لذیذ خارج از عرف، قتل و آدم‌کشی برای به دست آوردن آرامش نسبی سخن به میان آمده است و این خواسته‌ها همگی از شهوات و غرایز سرچشمه می‌گیرند. به نظر می‌رسد مارهای روییده بر دوش ضحاک نیز نماد همین غرایز باشند که از کتف ضحاک سر برآورده‌اند. «قوی‌ترین نیروهای نهاد شامل غرایز جنسی و غریزه پرخاش‌گری است» (شولتز، ۱۳۷۲، ج ۲: ۲۶۶). که کاملاً در رفتار ضحاک نمود یافته‌اند.

چنان بد که هر شب دو مرد جوان	چه کهنتر چه از تخمه پهلوان
خورش‌گر ببردی به ایوان شاه	همی ساختی راه درمان شاه
بکشتی و مغزش بپرداختی	مرآن ازدها را خورش ساختی

(فردوسی، ۱۳۶۶، ج ۱: ۵۶)

### الف. ۳. برخی رفتارهای ضحاک متأثر از نهاد

الف. ۳. ۱. ضحاک در قتل پدر شرکت و هم‌دستی دارد یا راضی به ریختن خون پدر خود است.

چنان بدگهر شوخ فرزند اوی،	نجست از ره شرم پیوند اوی.
به خون پدر گشت همداستان؛	ز دانا شنیدم من این داستان،
که: «فرزند بد، گر شود نره شیر	به خون پدر هم نباشد دلیر»

(فردوسی، ۱۳۶۶، ج ۱: ۴۸)

الف. ۳. ۲. از قوانین غذا خوردن افراد جامعه عدول می‌کند و برخلاف مردم آن روزگار

به غذاهای گوشتی دست می‌برد و خوردن آن‌ها را لذت‌مند می‌یابد.

چنان بد که بودند روزی به هم      سخن رفت هر گونه از بیش و کم  
ز بی‌دادگر شاه و ز لشکرش      و زان رسم‌های بد اندر خورش  
(فردوسی، ۱۳۶۶، ج ۱: ۵۶)

الف. ۳. ۳. دختران جمشید را تصاحب می‌کند و آنان را جادو می‌نماید.

دو پاکیزه از خانۀ جمشید      برون آوریدند لرزان چو بید  
که جمشید را هر دو دختر بدند      سر بانوان را چو افسر بدند  
ز پوشیده‌رویان یکی شهرناز      دگر پاکدامن به نام ارنواز  
به ایوان ضحاک بردندشان      بر آن از دهافش سپردندشان  
پیروردشان از ره جادویی      پیاموختشان کز ی و بدخویی  
(فردوسی، ۱۳۶۶، ج ۱: ۵۵)

الف. ۳. ۴. ریختن خون جوانان را برای آرام کردن مارهای روی دوشش روا می‌شمرد.

چنان بد که هر شب دو مرد جوان      چه کهنتر چه از تخمۀ پهلوان  
خورش‌گر ببرد ی به ایوان شاه      همی‌ساختی راه درمان شاه  
بکشستی و مغزشش بپرداختی      مر آن ازدها را خورش ساختی  
(فردوسی، ۱۳۶۶، ج ۱: ۵۵-۵۶)

چو آمد به هنگام خون ریختن      به شیرین روان اندر آویختن  
از آن روزبانان مردم‌کشان      گرفته دو مرد جوان را کشان  
دمان پیش خوالی‌گران تاختند      ز بالا به روی اندر انداختند  
(فردوسی، ۱۳۶۶، ج ۱: ۵۶)

الف. ۳. ۵. به هیچ‌کس رحم نمی‌کند. حتی موبدانی که در خدمت او هستند، از گزند او

ایمن نیستند.

لب موبدان خشک و رخساره تر      زبان پر ز گفتار با یک‌دیگر  
که: «گر بودنی باز گویم راست      به جان است پیکار و جان بی‌بهاست  
و گر نشنود بودنی‌ها درست      بیاید هم ایدون ز جان دست شست»  
(فردوسی، ۱۳۶۶، ج ۱: ۶۰)



الف. ۳. ۶. به دنبال نوزادی به نام فریدون است و نوزدان را از ترس نابودی خود، هلاک می‌کند.

نشان فریدون به گرد جهان، همی بازجست، آشکارا و نهان  
نه آرام بودش، نه خواب و نه خورد؛ شده روز روشن بر او لاژورد  
(فردوسی، ۱۳۶۶، ج ۱: ۶۲)

الف. ۳. ۷. برای باطل شدن آنچه در خواب دیده و قرار است، روی دهد در حوضی پر از خون آبتنی می‌کند.

بگفتند: «کو سوی هندوستان بشد تا کند بند جادوستان  
ببرد سر بیگناهان هزار هراسان شده است از بد روزگار  
کجا گفته بودش یکی پیش‌بین که: پرداخته خواهد شد از تو زمین  
کس آید که گیرد سر تخت تو چگونه فرو پژمرد بخت تو  
دلش ز آن زده فال پر آتش است همه زندگانی بر او ناخوش است  
همی خون دام و دد و مرد و زن بریزد کند در یکی آبنزن  
مگر کو سر و تن بشوید به خون شود فال اخترشناسان نگون»  
(فردوسی، ۱۳۶۶، ج ۱: ۷۷)

الف. ۳. ۸. برای رهایی از تعبیر رویای ترسناکش، گاو برمایه و همه چهارپایان آن مرغزار را می‌کشد و علاوه بر آن با وجود این‌که فریدون را نمی‌یابد، خانه فریدون را به آتش می‌کشد:

خبر شد به ضحاک بد روزگار از آن گاو برمایه و مرغزار  
بیامد از آن کینه چون پیل مست مر آن گاو برمایه را کرد پست  
همه هرچه دید اندرو چارپای بیفگند و زیشان بیرداخت جای  
سبک سوی خان فریدون شتافت فراوان پژوهید و کس را نیافت  
به ایوان او آتش اندر فگند ز پای اندر آورد کاخ بلند  
(فردوسی، ۱۳۶۶، ج ۱: ۶۴)

الف. ۴. برخی صفات اخلاقی ضحاک متأثر از نهاد

الف. ۴. ۱. تحت نفوذ ابلیس یا نهاد بودن

«ضحاک "خود" ego بسیار کوچک و محدودی دارد یا اصلاً فاقد آن است. بنابراین کاملاً تحت سیطره نهاد (اهریمن) است و به گفته‌های اهریمن سر می‌نهد و تسلیم می‌شود» (فشارکی و محمودی، ۱۳۹۰: ۲). مهم‌ترین نشانه این خصوصیت آن است که ضحاک با کمک ابلیس، پدرش را کشته و به حکومت رسیده است و در مرحله بعد ابلیس به صورت خوالی‌گر یعنی نمود خواهش‌های نفسانی او درآمده و ضحاک را فریب داده است.

بدو گفت اگر شاه را در خورم      یکی نامور پاک خوالی‌گرم  
چو بشنید ضحاک بنواختش      ز بهر خورش جایگه ساختش  
کلید خورش خانه پادشا      بدو داد دستور فرمانروا  
(فردوسی، ۱۳۶۶، ج ۱: ۴۹)

علاقه ضحاک به قدرت نقطه ضعف بزرگ او بود که ابلیس از آن سود برد و از وی خواست که با ابلیس هم‌پیمان شود. علاقه به خورش‌های لذیذ و خوشمزه، دومین نقطه ضعفی بود که ابلیس وارونه‌خوی با استفاده از آن به ضحاک نزدیک‌تر گشت. دستیابی مجدد به آرامش و امنیت جسمی و روحی از دست‌رفته، نیز از نیازهای طبیعی بود که ضحاک مجبور بود به هر قیمتی که شده آن را به دست آورد. بدیهی است، جان مردم در برابر تامین این نیاز ارزشی نداشت. علاوه بر این‌ها غریزه جنسی او با تصاحب دختران جمشید نیز ارضا نشد. زیرا او هر دختر خوبروی دیگری را تصاحب می‌کرد. آن هم به روشی که در هیچ آیین و کیشی پسندیده نبود.

کجانامور دختری خوبروی      به پرده درون بود بی‌گفت‌گوی  
پرستنده کردیش بر پیش خویش      نه بر رسم دین و نه بر رسم کیش  
(فردوسی، ۱۳۶۶، ج ۱: ۵۷)

#### الف. ۲. ۴. قدرت طلبی

ضحاک به تمام معنا تحت سیطره قدرت‌طلبی قرار داشت. بدین خاطر با قتل پدر موافقت نمود؛ زیرا مایل بود هرچه زودتر جایگاه قدرت و کدخدایی پدر را به ارث ببرد. «بدعت شوم پدرکشی را در حماسه ایران، ضحاک ماردوش می‌گذارد... این پدرکشی به انگیزه رسیدن به پادشاهی صورت می‌گیرد» (سرامی، ۱۳۸۱: ۴۴۸). ضحاک به این دلیل با سپاهیان ایرانی همراه گردید که صاحب قدرت پادشاهی ایران زمین گردد و در پی آن

جمشید را با فجیع‌ترین شکل کشت تا مبادا در آینده تهدیدی برای پادشاهی‌اش به شمار آید. او حتی بعد از هزار سال پادشاهی بر ایران، با دانستن این‌که چهل سال دیگر پادشاهی‌اش به پایان می‌رسد، هراسان شد.

#### الف. ۳.۴. بی‌رحمی و سنگ‌دلی

باید گفت: یکی از مقتدرترین شاهان در دوران اساطیری که در شاهنامه از او با نماد اهریمن و و از خوی او با اصطلاح "خوی اهریمنی" یاد می‌شود، ضحاک است.

پیوید کاین مهتر آهرمن است جهان آفرین را به دل دشمن است  
(فردوسی، ۱۳۶۶، ج: ۱، ۶۹)

او پادشاهی بی‌رحم و خون‌خوار بود که برای حفظ قدرت و آسایش خود از جان مردم مایه می‌گذاشت و این مردم بودند که بهای آرامش او را می‌پرداختند. ضحاک تحت سیطره ابلیس بود و فردوسی به گونه‌ای از دوران ضحاک سخن می‌گوید که انگار دوران حکومت اهریمن را ترسیم می‌نماید.

چو ضحاک شد بر جهان شهریار      برو سالیان انجمن شد هزار  
سراسر زمانه بدو گشت باز      برآمد برین روزگار دراز  
نهان گشت کردار فرزندگان      پراکنده شد کام دیوانگان  
هنر خوار شد جادویی ارجمند      نهان راستی آشکارا گزند  
شده بر بدی دست دیوان دراز      به نیکی نرفتی سخن جز به راز  
(فردوسی، ۱۳۶۶، ج: ۱، ۵۵)

کسی که در قتل پدر سهیم باشد، بی‌گمان کشتن ایرانیانی که هیچ نسبتی با او نداشتند، برایش ناراحت‌کننده نبود. هرچند مردم جورکشیده ایران از جمشید گریزان، به او روی آوردند. آن‌ها از روی نادانی و اضطراب از چاله درآمده و در چاه استبدادی ضحاک اهریمن خو گرفتار شدند.

#### ب. شخصیت ضداجتماعی

«انجمن روان‌پزشکی آمریکا در کتاب DSM-5 یازده نوع اختلال شخصیت را به سه

گروه تقسیم کرده است.

الف. خود محور (Eccentric group)

ب. نمایشی (Dramatic group)

پ. مضطرب و ترسو (Anxious - fearful group)

این کتاب اختلالاتی چون شخصیت ۱- هیستریونیک (Histrionic)، ۲- خودشیفته (Narcissistic)، ۳- ضداجتماعی (Antisocial) و ۴- شخصیت مرزی (Personality Borderline) را زیر شاخه گروه نمایشی قرار می‌دهد.

اختلال شخصیت ضداجتماعی با نام علمی (Antisocial) یکی از زیر شاخه‌های اختلالات گروه نمایشی است و این اختلال به گونه‌ایست که منش فرد با جرم، خشونت و بزه‌کاری همراه است. فرد دارای پیشینه‌ای از رفتارهای مستمر و مزمن تجاوز به حقوق دیگران است» (ساراسون و ساراسون، ۱۳۷۱: ۵۲۹). روان‌شناسان روان‌پویشی در توصیف اختلال شخصیت ضداجتماعی عموماً عوامل تعیین‌کننده‌ای را بیان می‌کنند: «شخصیت‌های ضداجتماعی فاقد وجدان هستند. رفتار آن‌ها در جهت برآورده کردن نیازهای خودشان است به صورت تکانشی رفتار می‌کنند و در پی رفع فوری نیازهایشان هستند و تحمل ناکامی را ندارند. احساس مسئولیت، اخلاقیات و دل‌واپسی برای دیگران در شخصیت ضداجتماعی ناچیز است» (تکینسون و همکاران، ۱۳۸۹: ۴۲۵).

«در کتاب DSM-5 برای ملاک تشخیص اختلال شخصیت ضداجتماعی از زیر مجموعه اختلالات نمایشی هفت نشانه ذکر شده است. که افراد مبتلا به این اختلال حداقل سه نشانه از این هفت مورد را دارا هستند» (DSM-5، ۱۳۹۳: ۹۹۶). مطالعات صورت گرفته در ابیات شاهنامه، نشان می‌دهد که هر هفت مورد در رفتار ضحاک نمود دارند. این موارد عبارتند از:

ب. ۱. عدم پیروی از هنجارهای اجتماعی

«جامعه‌شناسان سنجه‌های عدم پیروی از هنجارهای اجتماعی یا کج‌روی را انزجار برانگیزی یا حساسیت‌آفرینی آن رفتار در اجتماع می‌دانند. مفهوم عدم پیروی از هنجارهای اجتماعی یا کج‌روی با تکیه بر دو عنصر "نقض احساسات جمعی" و "غلبه

خواسته‌های فردی در زمان ضعف اقتدار جمع " قابل فهم است" (سلیمی و داوری، ۱۳۸۶: ۱۹ و ۱۲۴) «دورکیم (Emil Durkheim) عدم پیروی از هنجارهای اجتماعی یا کجروی از هنجارها را به هر نوع رفتاری اطلاق می‌کند که با هنجارها و مقررات گروه هم-نوایی نداشته باشد» (صدیقی سروستانی، ۱۳۸۷: ۳۳). با توجه به این توضیحات می‌توان گفت در موارد ذکر شده زیر ضحاک هنجارهای اجتماعی را نقض می‌نماید.

ب. ۱. ۱. ضحاک برای این که زودتر به جای پدر بر تخت بنشیند، در قتل پدرش هم-دستی نمود و راضی به ریختن خون پدر خود شد. جامعه ریختن خون هم‌نوعان را بدون دلیل ناپسند می‌شناسد؛ خصوصاً اینکه آن فرد پدر شخص نیز باشد.

چنان بدگهر شوخ فرزند اوی، نجست از ره شرم پیوندد اوی. (فردوسی، ۱۳۶۶، ج ۱: ۴۸)

ب. ۱. ۲. ضحاک از قوانین غذا خوردن افراد جامعه عدول نمود و برخلاف مردم به غذاهای گوشتی روی آورد. این کار او از این نظر ناپسند بود که عاقبت اقدام به این عمل باعث شد، او گرفتار مارهای روییده بر کتف شود و به خون‌خواری دلیر گردد.

به خونس پیرورد بر سان شیر بدان تا کند پادشاه را دلیر (فردوسی، ۱۳۶۶، ج ۱: ۴۹)

ب. ۱. ۳. با روییدن مارها، این بار مجبور شد بنابر توصیه پزشک او [ابلیس] هر روز مغز سر دو جوان را به خورد مارها بدهد. کشتن اعضای جامعه برای تسکین درد یک فرد با هنجارهای اجتماعی تباین عظیمی دارد و نشان از غلبه خواسته‌های فرد بر خواسته‌های جمع دارد.

خورش ساز و آرامشان ده به خورد نباید جز این چاره‌ایی نیز کرد  
به جز مغز مردم مده‌شان خورش مگر خود بمیرند از این پرورش  
(فردوسی، ۱۳۶۶، ج ۱: ۵۰)

ب. ۱. ۴. ضحاک به منظور از بین بردن نوزادی که بر اساس پیشگویی‌ها از بین برنده اوست، جنایات فجیعی مبنی بر نسل‌کشی انجام داد. کشتن افراد برای تداوم قدرت شخصی، مطابق خواست مردم نیست و نقض کردن هنجارهای اجتماعی است. این مورد نیز نشان دهنده غلبه خواسته فرد بر خواسته جمع است.

نشان فریدون به گرد جهان همی بازجست آشکارا و نهان  
(فردوسی، ۱۳۶۶، ج ۱: ۶۱)

زمین کرده ضحاک پر گفتگوی به گرد جهان بر همین جست و جوی  
(فردوسی، ۱۳۶۶، ج ۱: ۶۲)

با استناد به موارد ذکر شده درمی‌یابیم ضحاک قوانین حاکم بر جامعه را در نظر نمی‌گرفت. به حقوق دیگران احترام نمی‌گذارد. به دیگران آسیب می‌رساند. زندگی او سراسر خشونت، قتل و غارت بود. فردوسی با ایجاز، کارها و رفتار جامعه‌ستیز او را کشتن، غارت و سوختن می‌داند.

ندانست جز کژی آموختن جز از کشتن و غارت و سوختن  
(فردوسی، ۱۳۶۶، ج ۱: ۵۵)

«شخصیت‌های ضداجتماعی نسبت به آزار دادن، بدرفتاری کردن یا دزدیدن از دیگران بی‌تفاوت‌اند و یا ممکن است آن را به صورت سطحی توجیه کنند» (DSM-5، ۱۳۹۳: ۹۹۸).

پس آیین ضحاک وارونه خوی چنان بُد که چون می‌بدش آرزوی  
ز مردان جنگی یکی خواستی به کشتی چو با دیو برخاستی  
(فردوسی، ۱۳۶۶، ج ۱: ۵۷)

ب. ۲. فریب‌کاری یا کلاه‌برداری از دیگران به نفع یا لذت شخصی

یکی دیگر از ویژگی‌های افراد مبتلا به اختلال شخصیت ضداجتماعی فریب‌کاری، دروغ‌گویی یا کلاه‌برداری از دیگران به نفع یا لذت شخصی است. ضحاک چنان غرق در برآورده‌کردن تکانه‌های درونی خود بود که متوجه زجر و اندوه مردم نمی‌شد. او فقط در پی برآورده‌نمودن خواسته‌های غریزش بود و میل و خواست او بر خواسته تمام کشور ارجحیت داشت. بسیار از خود راضی بود و برای کسب آرامش خود متوجه احساسات و حقوق دیگران نبود. «افراد مبتلا به این اختلال به امیال، حقوق یا احساسات دیگران توجهی ندارند. آنان اغلب برای کسب منافع یا لذت شخصی، فریب‌کاری می‌کنند» (DSM-5، ۱۳۹۳: ۹۹۷). اعتراض پرخاش‌گرانه شهروندان، این بود که چرا حقوق مردم در قبال منافع ضحاک ضایع می‌گردد؟

تو شاهی و گرازدها پیکری، بیاید زد این داستان، آوری.  
اگر هفت کشور به شاهی تو راست، چرا رنج و سختی همه بهر ماست؟  
(فردوسی، ۱۳۶۶، ج ۱: ۶۷)

ضحاک برای این که مردم را با سندی ساختگی بفریبد، بزرگان و موبدان کشور را وادار نمود، استشهادی مبنی بر نیک بودن کارهایش بنویسند و بزرگان دربار هم از ترس جانشان با آن کار موافقت نمودند.

از آن پس چنین گفت با موبدان، که: «ای پرهنر با گهر بخردان  
یکی محضر اکنون بیاید نبشت؛ که: «جز تخم نیکی سپهد نکشت؛  
نگوید سخن جز همه راستی؛ نخواهد به داد اندرون، کاستی.»  
(فردوسی، ۱۳۶۶، ج ۱: ۶۷)

### ب. ۳. رفتار تکانشی

«تکانشی بودن به معنای ناتوانی در از پیش برنامه‌ریزی کردن است به گونه‌ای که تصمیمات به صورت آنی و بدون دوراندیشی گرفته می‌شوند و فرد نمی‌تواند عواقب آن تصمیمات را برای خود یا دیگران در نظر بگیرد» (*DSM-5*: ۱۳۹۳: ۹۹۷). ضحاک بدون اندیشه و یا رای زدن با دیگران دست به کارهایی می‌زد که عواقب بدی برای خود و یا دیگران به همراه داشت. هرگاه ابلیس [در شمایل انسان] به نزد او می‌آمد و به او وعده‌ای می‌داد، بدون اندیشه صرفاً به خاطر کسب لذت آنی، موافقت می‌کرد و به عواقب آن نمی‌اندیشید. اجازه بوسیدن کتفش به ابلیس، کشتن همه نوزادن کشور، کشتن گاو مقدس "برمایه"، خانه‌ها را آتش زدن و ناگهانی به سمت فریدون حمله بردن، همه ریشه در رفتار تکانشی او داشتند. در پی انجام هر یک از این کارها تأمل و اندیشه‌ای نبود. بلکه همه برخاسته از تصمیمات آنی بودند و همین تصمیمات به دور از منطق موجب دردسرهایی می‌شد. اوج تکانش‌وری ضحاک در بیت زیر این گونه آمده است.

چو ضحاکش آورد ناگه به چنگ، یکایک ندادش سخن را درنگ،  
به ارّه، مر او را به دو نیم کرد؛ جهان را از او پاک بی‌بیم کرد.  
(فردوسی، ۱۳۶۶، ج ۱: ۵۲)

یک‌باره با خشم و خشونت از کوره در رفتن ضحاک به حدی بود که حتی کسانی که

در خدمتش بودند، امنیت جانی نداشتند. موبدان و خواب‌گزاران که برای تعبیر خواب پادشاه به نزدش آمده بودند، چنان از رفتار تکانشی او می‌ترسیدند که حتی جرأت و جسارت گفتن تعبیر رویا را نداشتند، چرا که می‌دانستند، رفتار پرخاش‌گرانه ضحاک قابل پیش‌بینی نیست.

که گر بودنی بازگویم راست به جانست پیکار و جان بی‌بهاست  
و گر نشنود بودنی‌ها درست ببايد هم اکنون ز جان دست شست  
(فردوسی، ۱۳۶۶، ج ۱: ۶۰)

#### ب. ۴. تحریک‌پذیری و پرخاش‌گری

پرخاش‌گری به عنوان یک نیروی مخرب، نشأت گرفته از خصومت و نفرت است که فرد را به نابودی و انهدام برمی‌انگیزد. نوعی اختلال کرداری که هدف آن صدمه‌زدن به خود یا دیگری است. «پرخاش‌گری به هرگونه رفتار معطوف به هدف آسیب‌رساندن یا مجروح ساختن موجودی دیگر که به منظور اجتناب از رفتاری مشابه برانگیخته می‌شود، اطلاق می‌گردد» (کاپلان و سادوک، ۱۳۷۳: ۳۴۱). قتل و آدم‌کشی کار مداوم و همیشگی ضحاک بود. قاطیعت او در بی‌رحمانه از بین بردن جمشید یا کشتن روزانه مردم بی‌گناه برای سیر کردن و آرام ساختن مارهای دوشش، نشان‌گر پرخاش‌گری سطح بالای او بود. فردوسی با بیانی شیوا و موجز، کشتن، غارت و سوزاندن یعنی پرخاش‌گری ضحاک را در دوران پادشاهی‌اش این‌گونه بیان می‌کند.

نهان گشت آیین فرزندگان پراگنده شد کام دیوانگان  
هنر خوار شد، جادوی ارجمند نهان، راستی، آشکارا گزند  
شده بر بدی دست دیوان دراز ز نیکی نبودی سخن جز به راز  
ندانست خود جز بد آموختن جز از کشتن و غارت و سوختن  
چنان بد که هرشب دو مرد جوان چه کهنتر چه از تخمه پهلوان  
خورش‌گر ببردی به ایوان شاه و زاو ساختی راه درمان شاه  
بکشتی و مغزش برون آختی مر آن ازدها را خورش ساختی  
(فردوسی، ۱۳۶۶، ج ۱: ۵۶)

خشن‌ترین رفتاری که در شاهنامه ثبت شده است، مربوط به ارّه نمودن جمشید است



که این کار وحشیانه را ضحاک با پرخاش‌گری تمام انجام می‌دهد. تحریک‌پذیری او نیز از همان آغاز داستان پیداست. ابلیس، او را برای گرفتن مسند پدر تحریک نمود و او نیز گوش به فرمان ابلیس گشت.

چنان بُد که ابلیس روزی پگاه، پیامد بسان یکی نیک‌خواه.  
دل مهتر از راه نیکویی بی‌برد؛ جوان گوش، گفتار او را سپرد.  
(فردوسی، ۱۳۶۶، ج ۱: ۴۶)

تحریک‌پذیری ضحاک در گفتگو با خبرچینش «کندرو» نیز نمایان است. او با شنیدن سخنان کندرو به شدت عکس‌العمل نشان داد و خشم خود را بر سر آن نگون‌بخت "جابه-جا" نمود.

برآشفت ضحاک، برسان کرگ؛ شنید آن سخن کآرزو کرد مرگ  
به دشنام زشت و به آواز سخت، شگفتی بشورید با شوربخت  
(فردوسی، ۱۳۶۶، ج ۱: ۸۰)

#### ب. ۵. بی‌توجهی به ایمنی خود یا دیگران

رفتار آزاردهنده و مستمر ضحاک جان مردم را به خطر انداخته بود. او در جان‌ستانی بسیار بی‌پروا بود. این بی‌توجهی به ایمنی حتی در مورد خودش نیز وجود داشت. او بی‌توجه به امنیت جانی خود، به آشپز دربار اجازه داد، کتف او را ببوسد و آرامش همیشگی خود را با این کار نابخردانه برای ابد از دست داد و یا زمانی که خبردار شد که فریدون به کاخ آمده و بر تخت شاهی تکیه زده است، بی‌توجه به حفظ جان خود و بدون هیچ اندیشه‌ای برای امنیت خود، یکه و تنها از لشکر جدا شده و به کاخ آمد.

پس از رشک ضحاک شد چاره‌جوی ز لشکر، سوی کاخ بنهاد روی،  
به آهن، سراسر، بیوشید تن، بدان تا نداند کسش ز انجمن.  
برآمد، یکایک به کاخ بلند، به چنگ اندرون شست بازی کمند.  
(فردوسی، ۱۳۶۶، ج ۱: ۸۲)

#### ب. ۶. غیرمسئول بودن مداوم

«افراد مبتلا به اختلال شخصیت ضداجتماعی همواره و به شدت وظیفه‌شناس و غیرمسئول هستند» (DSM-5، ۱۳۹۳: ۹۹۷). ضحاک به خاطر بی‌رحمی فراوان، بر مردم

کشور کاملاً تسلط داشت و همه تحت امر و فرمان او بودند. کشتن، غارت و سوختن کار حکمرانانش بود. تسلط او بر مردم بر پایه زور و ستم بنا شده بود. بنابراین در برابر مردم احساس مسئولیت نمی‌کرد. هیچ کس هم جرأت بازخواست از او و کارهایش را نداشت. انگار او هیچ مسئولیتی در قبال جامعه نداشت. برای همین مردم از حکومت کردن او به ستوه آمدند.

خروشی برآمد ز آتش‌کده، که: «بر تخت اگر شاه باشد دده،  
همه پیر و برناش فرمان بریم؛ یکایک، ز گفتار او نگذیریم  
نخواهیم بر گاه ضحاک را؛ مر آن ازدها دوش ناپاک را»  
(فردوسی، ۱۳۶۶، ج ۱: ۸۱)

#### ب. ۷. عدم پشیمانی

رفتار ضحاک با مردم ایران چنان فاجعه‌بار بود که هر ساله هزاران نفر جان خود را به آسانی از دست می‌دادند ولی این جنایت‌های فجیع و این رفتار وحشیانه باعث ناراحتی و عذاب وجدان او نمی‌شد. «افراد مبتلا به اختلال شخصیت ضداجتماعی از عواقب اعمال خود پشیمانی کمی نشان می‌دهند» (*DSM-5*, ۱۳۹۳: ۹۹۸). ضحاک فاقد وجدان بود و درکی از عذاب وجدان نداشت. بی‌گمان حس پشیمانی و ندامت برایش بی‌مفهوم بود. وقتی پیش‌گویان به او گفتند فردی به نام فریدون او را نابود می‌سازد، بسیار شگفت‌زده شد و پرسید: «چرا می‌خواهد مرا از بین ببرد؟» همین سوال نشان می‌داد، او از اعمال وحشیانه-اش احساس گناه نمی‌کرد و رفتارش را طبیعی می‌پنداشت؛ رفتاری که در آن حقی ضایع نشده است. موبدان دلیل کینه فریدون را به ضحاک این‌گونه بیان کردند که:

دلاور بدو گفت اگر بخردی، کسی بی‌بهبانه نسازد بدی.  
برآید، به دست تو، هوش پدرش؛ از آن درد گردد پر از کینه سرش.  
یکی گاو برمایه خواهد بدن؛ جهانجوی را دایه خواهد بدن؛  
تبه گردد آن هم به دست تو بر؛ بدین کین کشد گرزّه گاو سر.»  
(فردوسی، ۱۳۶۶، ج ۱: ۶۱)

#### نتیجه‌گیری

در این مقاله از دیدگاه روان‌شناسی به بررسی رفتار ضحاک، یکی از پادشاهان

اساطیری شاهنامه، پرداخته شد. او یکی از مقتدرترین شاهان در بخش اساطیری شاهنامه است و از او با نماد اهریمن و از خوی او با اصطلاح "خوی اهریمنی" یاد می‌شود. در ابتدا با توجه به رفتارهای جامعه‌ستیز ضحاک، نگارنده سعی نمود ریشه این رفتارهای ناپه‌نجا را از دیدگاه وراثت مورد تحلیل قرار دهد. اما بررسی ابیات شاهنامه نشان داد که ظاهراً عوامل موروثی در شکل‌گیری شخصیت ضحاک بی‌تاثیر بوده‌اند؛ زیرا او برخلاف سیرت پدر خود رفتار می‌کرد. فردوسی خود مستقیماً تردید در انتساب فرزندی و والدی ضحاک و مرداس را مطرح نموده است.

از سوی دیگر بررسی سطوح شخصیت [نهاد، فراخود و خود] در ضحاک نشان داد که فراخود یا وجدان در او زیاد رشد نیافته بود. به همین دلیل مانع بزرگی برای برآورده‌نمودن خواسته‌های نهاد در درون او وجود نداشت. بسیاری از رفتارهای او اثبات می‌کرد که او کاملاً تحت سیطره نهاد است. داشتن ویژگی‌ها و صفاتی چون نفوذ ابلیس‌بودن، قدرت‌طلبی افراطی، بی‌رحمی و سنگ‌دلی بیان‌گر این واقعیت بود که او از خواسته‌ها و تکانه‌های نهاد پیروی می‌کرد.

اما در مورد اختلال روانی ضحاک باید گفت که روان‌شناسان روان‌پویشی در توصیف اختلال شخصیت ضداجتماعی عموماً هفت عامل تعیین‌کننده را به عنوان ملاک‌های تشخیص "اختلال شخصیت ضداجتماعی" از زیر شاخه "اختلالات نمایی" ذکر می‌کنند و معتقدند که افراد مبتلا به این اختلال حداقل سه نشانه از این هفت نشانه را دارا هستند. بررسی و تحلیل ابیات شاهنامه، در داستان ضحاک نشان داد که هر هفت مورد در رفتار ضحاک نمود دارند. وجود ویژگی‌هایی چون، کج‌روی از هنجارهای اجتماعی، پیروی- نکردن از رفتارهای قانونمند، تخلف جدی از مقررات، فریب‌کاری و یا کلاه‌برداری از دیگران به نفع یا لذت شخصی، داشتن رفتار تکانشی، تحریک‌پذیری، پرخاش‌گری، بی-توجهی بی‌پروا در مورد ایمنی خود یا دیگران، غیرمسئول‌بودن مداوم و عدم پشیمانی از اعمال ناپسند، از صفات و ویژگی‌های رفتار ضحاک بود که وجود اختلال شخصیت "ضداجتماعی" را در او اثبات می‌نمود.

## منابع

### الف. کتاب‌ها

۱. احمدی، بابک. (۱۳۹۱). ساختار و تاویل متن. چاپ دوم. تهران. نشر مرکز.
۲. اتکینسون، ریتا. ل و ریچارد اتکینسون و ارنست هلیگارد و... (۱۳۸۹). خلاصه زمینه روان‌شناسی هیلینگارد. ترجمه مشهدی فراهانی و مزگان سپاه منصور و مینا فراهانی. چاپ دوم. تهران. نشر وانیبا.
۳. اتکینسون، ریتا. ل و ریچارد اتکینسون و ارنست هلیگارد. (۱۳۷۱). زمینه روان‌شناسی. جلد ۱ و ۲. ترجمه محمد تقی براهنی و دیگران. چاپ ششم. تهران. انتشارات رشد.
۴. اسلامی ندوشن، محمدعلی. (۱۳۷۳). سرو سایه فکن، درباره فردوسی و شاهنامه. چاپ سوم. تهران. شرکت انتشارات یزدان.
۵. انجمن روان‌پزشکی آمریکا. (۱۳۹۳). راهنمای تشخیصی و آماری اختلالات روانی (DSM-5). ترجمه یحیی سیدمحمدی. چاپ سوم. تهران. نشر روان.
۶. بهار، مهرداد. (۱۳۷۶). پژوهشی در اساطیر ایران. چاپ دوم. تهران. نشر آگاه.
۷. دوستخواه، جلیل. (۱۳۸۵). گزارش اوستا، کهن‌ترین سروده‌ها و متن‌های ایرانی. چاپ دهم. تهران. انتشارات مروارید.
۸. ریو، جان مارشال. (۱۳۹۰). انگیزش و هیجان. ترجمه یحیی سیدمحمدی. چاپ شانزدهم. تهران. نشر ویرایش.
۹. ساراسون، ایروین جی و بارابارا آر ساراسون. (۱۳۷۱). روان‌شناسی مرضی. چاپ اول. تهران. انتشارات رشد.
۱۰. سرامی، قدم‌علی. (۱۳۸۸). از رنگ گل تا رنج خار، شکل‌شناسی داستان‌های شاهنامه. چاپ پنجم. تهران. شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۱. سلیمی، علی؛ داوری، محمد. (۱۳۸۶). جامعه‌شناسی کجروی. چاپ سوم. قم. انتشارات حوزه و دانشگاه.
۱۲. سیاسی، علی‌اکبر. (۱۳۷۱). نظریه‌های شخصیت، یا مکاتب روان‌شناسی. چاپ اول. تهران. انتشارات دانشگاه تهران.
۱۳. شولتز، دوان پی و سیدنی ال شولتز. (۱۳۷۲). تاریخ روان‌شناسی نوین. جلد ۱ و ۲. ترجمه علی‌اکبر سیف و دیگران. چاپ دوم. تهران. انتشارات رشد.
۱۴. صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۹۰). حماسه‌سرایی در ایران. چاپ پنجم. تهران. انتشارات فردوس.
۱۵. صدیق سروستانی. رحمت‌الله. (۱۳۸۷). آسیب‌شناسی اجتماعی (جامعه‌شناسی انحرافات اجتماعی). چاپ چهارم. تهران. انتشارات سمت.
۱۶. صنعوی، قاسم و دیگران. (۱۳۸۲). ادبیات و تحقیق ادبی (مجموعه مقالات). تهران. سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۷. فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۶۶). شاهنامه فردوسی. ج ۱. به کوشش جلال خالقی مطلق و زیر نظر احسان یارشاطر. کالیفرنیا. انتشارات مزدا.
۱۸. فروید، زیگموند. (۱۳۹۲). مکانیزم‌های دفاع روانی، ترجمه حبیب گوهری‌راد و محمد جوادی. چاپ پنجم. تهران. انتشارات رادمه‌ر.
۱۹. کاپلان، هارولد؛ سادوک، بنیامین. (۱۳۷۳). خلاصه روان‌پزشکی. علوم رفتاری روان‌پزشکی بالینی. ترجمه نصرت‌اله پورافکاری. چاپ دوم. تهران. انتشارات آزاده.

۲۰. کُری، جرالدا. (۱۳۹۱). نظریه و کاربرست مشاوره و روان‌درمانی. ترجمه یحیی سیدمحمدی. چاپ هشتم. تهران. نشر ارسباران.
۲۱. کرین، ویلیلم. سی (۱۳۷۱). پیشگامان روان‌شناسی رشد. ترجمه فرید فدایی. چاپ سوم. تهران. انتشارات اطلاعات.
۲۲. کزازی، میرجلال‌الدین. (۱۳۸۶). نامه باستان. ج ۱. چاپ ششم. تهران. انتشارات سمت.
۲۳. کزازی، میرجلال‌الدین. (۱۳۷۰). مازهای راز. چاپ اول. تهران. نشر مرکز.
۲۴. گنجی، حمزه. (۱۳۷۴). روان‌شناسی تفاوت‌های فردی. چاپ پنجم. تهران. انتشارات بعثت.
۲۵. محی‌الدین بناب، مهدی. (۱۳۸۶). مقدمه‌ی روان‌شناسی. چاپ اول. تهران. انتشارات رشد.
۲۶. مختاری، محمد. (۱۳۷۹). اسطوره‌ی زال. تبلور تضاد و وحدت در حماسه ملی. چاپ دوم. تهران. انتشارات توس.
۲۷. هنری ماسن، پاول و جرو کیگان و آلتا کارول هوستون و جان حین وی کانجر. (۱۳۷۰). رشد و شخصیت کودک. ترجمه مهشید یاسایی. چاپ سوم. تهران. انتشارات مرکز.
۲۸. یاور، حورا. (۱۳۷۴). روان‌کاوی و ادبیات، دو متن، دو انسان، دو جهان. چاپ اول. تهران. انتشارات تاریخ ایران.

#### ب. مقاله‌ها

۲۹. فشارکی، محمد؛ محمودی، خسرو. (۱۳۹۰). روان‌کاوی نمادها در داستان ضحاک. فصل‌نامه اندیشه‌های ادبی. سال سوم. از دوره جدید. شماره نهم. صص ۱-۱۳.
۳۰. یزدان‌پناه، سپیده. (۱۳۸۶). نقد روان‌شناختی شخصیت ضحاک در شاهنامه. پژوهش‌نامه فرهنگ و ادب. دوره ۳. شماره ۵. پاییز و زمستان ۸۶. صص ۱۶۷-۱۸۵.

